

مطالعه‌ای در چگونگی برقراری امنیت و بازسازی کرمان پس از حمله آقامحمدخان قاجار

شمس‌الدین نجمی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۶/۱۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۱/۲۸)

A Study of the Way of Establishing Security and the Reconstruction of Kerman City Following Agha Mohammad Khan invasion

Shamseddin Najmi

Associate Professor at Shahid Bahonar University of Kerman

Received: (2015/09/09)

Accepted: (2016/02/17)

Abstract

Agha Mohammad Khan invasion to Kerman had great security and political consequences. The increasing struggles made local heads in southwestern Iran had created a hazardous situation to that extent that the secession of Sistan region from Iran was probable. This condition caused the high-ranking Qajar princes to Kerman to establish security there and to reconstruct it which a huge part of its urban foundations had been destroyed. During the Qajar ruling dynasty the process of establishing security was put into agenda by the Qajar rulers.

The present study by focusing on how the process of the security establishment and political administration of the Kerman state were undergone in Qajar era, has been carried out. The finding of the study reveal that the Qajar rulers despite the existing local revolts, set out to establish security and to reconstruct the destroyed city of Kerman via appointing the high-ranking princes and experienced and skillful bureaucrats of the Qajar dynasty.

Keywords: Kerman, Qajar, Lotf-Ali Khan of the Zand dynasty, the massacre of Kermani people

چکیده

حمله آقا محمدخان قاجار به کرمان پیامدهای گسترده امنیتی و سیاسی در بر داشت. افزایش تکاپوهای هسته‌های محلی، در جنوب شرق ایران، وضعیت پرمخاطره‌ای به وجود آورده بود، به گونه‌ای که احتمال انتزاع سیستان از ایران منتفی نبود. این وضعیت موجب شد تا قدرت مرکزی، برای برقراری امنیت در ایالت کرمان و بازسازی شهر کرمان که بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های شهری‌اش را از دست داده بود، حکمرانانی از شاهزادگان عالی‌رتبه قاجار را به کرمان اعزام کند. در طی حکومت سلسله قاجار روند برقراری امنیت از سوی حکمرانان قاجاری در دستور کار قرار گرفت. در نوشتار حاضر، این موضوع با تأکید بر این مسئله بررسی خواهد شد که روند برقراری امنیت و اداره سیاسی ایالت کرمان در دوره قاجار چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاهان قاجار، علی‌رغم بروز شورش‌های محلی، با انتصاب شاهزادگان عالی‌رتبه و دیوانسالاران کهنه‌کار قاجاری به درجات، به برقراری امنیت و بازسازی شهر ویران شده کرمان پرداختند.

واژه‌های کلیدی: کرمان، قاجار، لطفعلی خان زند، قتل عام مردم کرمان

۱. مقدمه

ویرانی حاصل از حمله آقا محمدخان قاجار به کرمان به حدی بود که وقتی ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (حک: ۱۲۱۸-۱۲۴۰ق) از طرف فتحعلی‌شاه قاجار به حکومت کرمان فرستاده شد و وضعیت کرمان را از نزدیک مشاهده کرد، در نامه‌ای به شاه گلایه کرد که او را به حکومت ویرانه‌ای که مثنی‌علیل در آن زندگی می‌کنند، منصوب کرده است. شاهان قاجار به درجات برای احیا و بازسازی کرمان تلاش کردند. این تلاش‌ها اغلب توسط شاهزادگان عالی‌رتبه و دیوانسالاران کهنه‌کار انجام می‌شد و عمدتاً در دو حوزه برقراری امنیت و بازسازی کرمان بود. برخی از آن حکمرانان، مانند ظهیرالدوله و وکیل‌الملک، اقدامات گسترده‌ای برای برقراری امنیت و بازسازی شهر انجام دادند.

پژوهش حاضر، در پی بررسی نحوه برقراری امنیت و بازسازی کرمان، از دوره فتحعلی‌شاه قاجار تا آستانه مشروطیت، توسط حکمرانان قاجاری است. قلمرو مکانی نوشتار حاضر، ایالت کرمان در دوره قاجار است که علاوه بر شهر کرمان و شهرها و قصبه‌های تابعه آن، شامل بلوچستان هم می‌شد.

مرور ادبیات پژوهشی تحولات کرمان در عصر قاجار نشان می‌دهد که حمله آقا محمدخان قاجار به کرمان، بیش از سایر موضوعات سیاسی و نظامی این ایالت در عصر قاجار مورد توجه محققان قرار گرفته است و مسئله چگونگی اداره سیاسی، شورش‌های محلی و چگونگی برقراری امنیت در کرمان عصر قاجار، از ابتدا تا مشروطیت، چندان مورد عنایت محققان قرار نگرفته است؛ موضوعی مغفول، که مقاله حاضر می‌کوشد بدان بپردازد.

۲. فتح کرمان به دست آقا محمدخان قاجار

مرتضی‌قلی‌خان - از اهالی کرمان - از سوی آقامحمدخان و با تأیید ملا عبدالله، امام جمعه کرمان، بر حکومت این شهر گماشته شد، اما در سال ۱۲۰۹ق، با استیصال لطفعلی‌خان زند در برابر آقامحمدخان و روی آوردن وی به کرمان، حاکم کرمان او را پناه داد و عده‌ای از افغانان بم و سیستان به خان زند پیوستند (همان، ص ۲۴۶ و ۲۴۷). بدین سان آقا محمدخان شاهزاده فتحعلی‌خان را بار دیگر برای انتظام امور کرمان بدان سو فرستاد و خود با لشگری دیگر حرکت کرد. آقا محمدخان ابتدا شهربابک و سپس نرماشیر را به تصرف در آورد و بعد کرمان را محاصره کرد. با شکست چند دسته از نیروهای لطفعلی‌خان از قوای آقامحمدخان، به دستور خان زند و به منظور مقاومت دروازه‌های قلعه بسته شد، آقا محمدخان نیز با به کارگیری ده هزار بنا و کارگر در برابر هر برج قلعه، برجی ساخت و میان برج‌ها خندق کنده شد. پس از پنج ماه ستیز طرفین و فرا رسیدن زمستان، قحطی بر کرمان حاکم شد، زندگی بر مردم آن چنان سخت شد که نه هزار تن شهر را ترک کردند. بدین ترتیب خان قاجار دستور حمله به قلعه را صادر کرد و پس از ستیزی سخت، لطفعلی‌خان از حصار بیرون آمد و به سوی بم گریخت، مردم سیستان با مشاهده این وضعیت اسب لطفعلی‌خان را زخمی کردند و خان زند دستگیر شد و به دستور آقا محمدخان چشمان لطفعلی‌خان را میل کشیدند و به تهران روانه‌اش ساختند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۶۹، ۷۰؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ص ۶۵۹). لطفعلی‌خان مدتی در زاویه کاله‌ویه زندگی کرد و سپس به دست میرزا محمدخان دولوی قاجار به قتل رسید و در امامزاده

حسینقلی خان دولو به سپه‌داری کرمان منصوب شد (اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ۱۳۶۷: ص ۱۴۴۸؛ هدایت، ۱۳۷۳: ص ۳۳۰).

۳. حکومت ابراهیم خان ظهیرالدوله در کرمان

در سال ۱۲۱۶ق عموزاده فتحعلی‌شاه، ابراهیم خان ظهیرالدوله به حکومت کرمان قرار گرفت. وی تا سال ۱۲۴۰ق (سال وفاتش) بر کرمان و بلوچستان حکومت کرد. وی در طول حاکمیتش، برای برقراری امنیت و آرامش و عمران و آبادی در کرمان، تلاش‌های بسیاری کرد از آن جمله ساخت حمام قیصریه و مدرسه و آب انبار و کشاورزی خود و فرزندانش در بلوکات کرمان. ابراهیم خان فرزندان بسیاری داشت؛ گفته شده که تعداد پسران وی به بیست و دو نفر می‌رسیده است (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۵۵). وی همچون فتحعلی‌شاه، پسران خود را بر خطه وسیع کرمان بلوچستان می‌گماشت و بدین طریق سیاست قاجاریزاسیون مرکز را اعمال می‌کرد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۱۴۰-۱۴۸). در سال ۱۲۱۸ق محمدخان غلجایی افغان، پسر اعظم‌خان، که مدت‌ها نیاکانش بر بم و نرماشیر حکم رانده بودند، در این مناطق سر به شورش برداشت و از سوی حکومت مرکزی نوروخان قاجار عزالدین لو به دفع این شورش گماشته شد و در این مأموریت موفق گردید و محمدخان به سیستان و بلوچستان فرار کرد و بم و نرماشیر نیز به قلمرو حکومت کرمان ضمیمه شد (اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ۱۳۶۷: ص ۱۴۷۳، ۱۴۷۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ص ۷۵۴۳).

پس از مرگ ابراهیم خان، پسرش عباسقلی خان که نیابت حکومت کرمان را بر عهده داشت، بر جای پدر قرار گرفت. وزارت عباسقلی خان، بنا بر حکم

زید به خاک سپرده شد (وزیری، ۱۳۶۴: ص ۷۵۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۴۲۵).

چنان‌که معروف است، در جریان شکست خان زند آسیب‌های سختی به مردم و شهر کرمان وارد شد. مؤلف گیتی‌گشا، در این باره می‌نویسد: «حضرت آقا محمدخان تمامی سپاه را از خرد و بزرگ و تاجیک و ترک به نهب و اسر شهر کرمان رخصت داد. هنگامه شور محشر و آشوب فرع اکبر در میان خلق پدید آمده، مردان ایشان عرضه شمشیر آبدار و طفلان و نسوان ایشان به قید اسار گرفتار و اموال و اسباب بسیار به حیطة یغما درآمده... بر احدی ابقاء نکردند» (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ؟؟؛ وزیری، ۱۳۶۴: ص ۷۴۷). سرپرسی سایکس نیز در اثر خود در این مورد مطالبی را نگاشته است، وی ضمن اشاره به تجاوز لشگریان خان قاجار به زنان کرمان و کشته شدن بسیاری از کودکان، آورده است که به دستور آقامحمدخان لشگریان موظف شدند تا بیست هزار جفت چشم را نیز تقدیم کنند! (سایکس، ۱۳۳۶: ص ۴۵۱). همچنین، بنا به فرمان خان قاجار، ششصد خانوار از بلوکات کرمان به میاندوآب کوچانده شدند. اما پس از مرگ آقامحمدخان، سیصد خانوار به دلیل علاقه و بستگی به موطنشان به کرمان بازگشتند و سایرین که در آن ملک جایگیر شده بودند، باقی ماندند (وزیری، ۱۳۶۴: ص ۷۵۵). بدین ترتیب خان قاجار، آقامحمدتقی فرزند آقا علی، از چهره‌های مشهور کرمان را به حکومت گماشت و خود به فارس رفت. آقامحمدتقی مدت در طول سلطنت دو ساله آقا محمدخان بر کرمان حکومت کرد. در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه نیز حکومت کرمان بر دست او و چند تن از خوانین کرمان بود (همان: ص ۷۵۷) تا اینکه در سال ۱۲۱۳ق

شده و روی به فارس آورد، اما از دایی خود- فرمانفرمای فارس- اعتنایی ندید و به ناچار به مازندران، نزد عمویش اکرم ملک‌آرا، رفت. در این زمان محمدقاسم‌خان نیز، ابتدا به سوی بم رفت اما از آنجا رانده شد؛ سپس با سیستانی‌ها به سیستان شتافت. با آگاهی از حوادث کرمان و یزد، فتحعلی‌شاه، نواب شاهزاده حسنعلی‌میرزای شجاع‌السلطنه را برای سرکوبی شورش‌های یزد و کرمان گسیل کرد. شجاع‌السلطنه، ابتدا برای سامان دادن به اوضاع یزد ظل‌السلطان را به حکومت و عبدالرضاخان را به نیابت او گمارد؛ سپس به کرمان وارد شد. همزمان با تلاش‌های شجاع‌السلطنه برای نظم امور کرمان، که با «لطف و عنف» انجام می‌گرفت، واهمه‌ای در مردم ایجاد شد که آنها را به سوی طغیان کشاند. این طغیان (شورش معاصر کریم‌خان زند) به رهبری علی آقا، نبیره‌تقی‌خان ڈرانی، صورت گرفت اما به سعی و تدبیر محمدحسن پیشخدمت، شورشیان سرکوب شدند. با این همه کرمانیان بار دیگر در خانه شیخ حسن کرمانی مترصد شورش شدند که با تدبیر شجاع‌السلطنه، سرکردگان شورش به قتل رسیدند و شیخ حسن از واهمه سرانجام کار، خود را به چاه افکند. پس از آن، شجاع‌السلطنه بر محمدقاسم‌خان دست یافت و چشمان او را کور کرد. محمدقاسم‌خان از این پس تا پایان عمر در دامغان زندگی کرد. بدین‌سان شجاع‌السلطنه بر حکومت کرمان دست یافت و شاهزاده عباسقلی‌میرزا، به وساطت عمویش نزد شاه، بخشوده شد (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۷۸۹۴-۷۸۹۶؛ احمدمیرزا قاجار، ۱۳۷۶: ص ۹۶). در سال ۱۲۴۴ق محمدزکی‌خان نوری، وزیر معزول فارس، به وزارت شجاع‌السلطنه در

پدر، به محمدقاسم‌خان دامغانی مفوض شد. محمدقاسم‌خان مردی بود در کسوت درویشی اما خشن و تند. وی در زمان ابراهیم‌خان، با عده‌ای از سیستانیان، در بم سر به طغیان برداشته بود و پس از آنکه بر منصب وزارت قرار یافت، عباسقلی‌خان را در شورش علیه حکومت مرکزی تحریض و تحریک کرد. این شورشیان در ابتدا به بم حمله کرده و ابوالقاسم گروسی، ملازم پسر دیگر ابراهیم‌خان- رستم‌خان- را دستگیر کردند و به قتل رساندند. به این ترتیب اوضاع کرمان آشفته شد و قبایل بلوچ به تجاوز و ویرانی دست زدند. پس از انتشار این وقایع، حکومت مرکزی میرزا جعفر کلائی مازندرانی را برای انتظام امور کرمان گسیل کرد، اما به سبب تسلط همه جانبه محمدقاسم‌خان بر امور، میرزا جعفر کاری از پیش نبرد و بازگشت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۴۰۴، ۴۰۵). در این زمان محمدولی‌میرزا، والی سابق خراسان، که بر یزد حکومت می‌کرد، برای مطلع ساختن شاه از اوضاع کرمان و ضمیمه آن به یزد، به جانب تهران حرکت کرد. اما با رفتن محمدولی‌میرزا، عبدالرضاخان یزدی پسر تقی‌خان، بیگلربیگی سابق یزد، بدین شهر وارد شد و خانواده شاهزاده محمدولی‌میرزا را از شهر بیرون کرد و برای دست گرفتن حاکمیت یزد تلاش کرد. با آگاهی از اوضاع یزد محمدقاسم‌خان، ضمن تشویق عباسقلی‌خان برای تسخیر این شهر، با نیروهای خود به سوی یزد حرکت کردند. اما مازندرانی‌هایی که به ابراهیم‌خان خدمت می‌کردند و اکنون به همراهی با عباسقلی‌خان روی آورده بودند، این طغیان را صلاح ندانستند و در منزل رباط شمس، در دوازده فرسنگی یزد، از عباسقلی‌خان روی گرداندند. در این حال عباسقلی‌خان مستأصل

یزد حرکت کنند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۴۵۲، ۴۵۲).

پس از آن عباس‌میرزا به جانب لشکرگاه فتحعلی‌شاه در اصفهان حرکت کرد. اما عبدالرضاخان یزدی از واهمه اینکه شاید شاه دستگیری او را هم از نایب‌السلطنه بخواهد، به همراهی شفیع‌خان، از کرمان خارج شد و در اطراف یزد سر به شورش برداشت، اما به دستور نایب‌السلطنه، یوسف‌خان گرجی از کرمان و سلیمان‌خان گیلانی که با فوج شقاقی در یزد به سر می‌برد، برای دفع این شورش اقدام کردند و در این مهم به موفقیت دست یافتند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

با رفتن عباس‌میرزا به خراسان، حسنعلی‌میرزا، فرمانفرمای فارس، به دلیل رابطه دوستانه محمدعلی‌خان بن جانی‌خان قشقایی، ایلخانی ایالت فارس، با عباس‌میرزا، موضع خصمانه خود را نسبت به ایلخان فارس محرز ساخت و ایلخان فارس با اقوام و همراهان خود به جانب کرمان رفت (همان: ص ۱۶۹). با ورود این جمع کثیر به کرمان، بلوکات آن دچار آشفتگی شد؛ سیف‌الملوک‌میرزا، حاکم کرمان، از این تازه واردان استقبال کرد و آنها را اسکان داد و با بزرگان آنها همدردی کرد. از آنجا که هر ساله پرداخت مبلغی از وجوهات دیوانی فارس بر عهده ایلات بود، فرمانفرما برای گرفتن وجوهات دیوانی از آنها، با پانزده هزار سپاهی، راهی کرمان شد. ابتدا برای رفع نقار طرفین، فرمانفرما شیخ‌الاسلام فارس را، با جناب قوام‌الملک، نزد ایلخان فارس فرستاد. ایلخان نیز که با وزارت مشیرالملک سر مخالفت داشت، شرط بازگشت خود را عزل وزیر قرار داد. بدین‌سان به فرمان فرمانفرما، مشیرالملک به گرمسیرات و بنادر روانه شد. پس از

کرمان رسید (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۴۳۷). سال بعد که فتحعلی‌شاه به شیراز آمد، شجاع‌السلطنه نزد وی آمد و محاسبات فارس و کرمان را پرداخت کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۷۹۲۸).

۴. مأموریت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در کرمان

در سال ۱۲۴۶ق، با شورش شفیع‌خان راوری - حاکم یکی از بلوکات کرمان -، به تحریک عبدالرضاخان یزدی، شجاع‌السلطنه بدون دستور حکومت مرکزی، برای دفع شورشیان اقدام کرد و به سوی یزد روانه شد. در این زمان ظل‌السلطان حاکم یزد بود. سیف‌الدوله‌میرزا، فرزند ظل‌السلطان، برای بازگرداندن شجاع‌السلطنه به یزد آمد اما بین طرفین جنگ درگرفت. شجاع‌السلطنه به مدت نه ماه یزد را محاصره کرد ولی با تضعیف قوایش، رو به سوی کرمان نهاد. در مدت محاصره، محمدزکی‌خان نوری، وزیر کرمان، بر اثر بیماری فوت کرد. پس از آن نایب‌السلطنه عباس‌میرزا، از سوی شاه، مأمور انتظام امور خراسان و یزد و کرمان شد. وی پیش از رفتن به خراسان، ابتدا اوضاع یزد را آرام و سیف‌الملوک‌میرزا را حاکم این شهر کرد. در این زمان شجاع‌السلطنه نیز از بیم نایب‌السلطنه، هلاکومیرزا - فرزند خود - را به استقبال فرستاد. با این همه وی از حکومت کرمان عزل و به تهران فرستاده شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۴۴۸-۵۰؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ص ۱۹۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ص ۱۵۰) پس از آن عباس‌میرزا، خسرومیرزا (پسر خود) و یوسف‌خان گرجی (امیر توپخانه) را در کرمان گذاشت و منشور حکومت کرمان را به نام سیف‌الملوک‌میرزا (پسر ظل‌السلطان) گرفت و فرمان داد تا خسرومیرزا و یوسف‌خان از کرمان به سوی

پسر شجاع‌السلطنه حسینعلی‌میرزا، را به حکومت کرمان گذاشت و کسانی چون میرزا حسن نظام العلما و ملا علی‌اصغر ملاحی را برای انتظام امور کرمان به همراهی با هلاکومیرزا قرار داد (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۸۰۰۹، ۸۰۱۰). در سال ۱۲۴۸ق بار دیگر شجاع‌السلطنه به حکومت کرمان دست یافت (همان: ص ۴۳۶؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۴۹۹). وی همزمان با مرگ فتحعلی‌شاه، برای به سلطنت رساندن برادرش فرمانفرمای فارس، به جانب شیراز حرکت کرد و دو فرزند خود، هلاکومیرزا و فروغ‌الدوله، را به نیابت خود در کرمان باقی نهاد. او در دوران دوم حکومت خود در کرمان با مردم مدارا کرد اما به سبب همراه شدن با برادر، به دستور قائم مقام نابینا شد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۱۸۴-۱۸۹؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ص ۷۶۲، ۷۶۳).

همزمان با سلطنت محمدشاه در سال ۱۲۵۱ق، بنا به روایت اعتمادالسلطنه در *منتظم ناصری* (ج ۳، ص ۱۶۳۴) و *حقایق‌الخبر خورموجی* (ص ۲۵)، آقاخان محلاتی حکومت کرمان را عهده‌دار شد. این در حالی است که وزیری، در *تاریخ کرمان*، سال این انتصاب را برابر با سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰ق) قید کرده است (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۷۷۱). اما در سال بعد نواب فیروزمیرزا بر این منصب قرار گرفت (اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ۱۳۶۷: ص ۱۶۳۷). وزیری دلیل این تغییر را «پاره‌ای از خودسری‌های» آقاخان ذکر کرده است (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۷۷۲). فیروزمیرزا در کرمان با دستگیری و تنبیه کسانی که در فاصله مرگ فتحعلی‌شاه تا به تخت نشستن محمدشاه مصدر فساد و فتنه شده بودند و با رسیدگی به دولت‌خواهان مشخص می‌شود همچنین تبعید ملا علی اکبر از علمای

آن ایلخان فارس راه بازگشت در پیش گرفت، اما سیف‌الملوک میرزا اجازه بازگشت به ایلات را نداد. از این رو، در هنگام توقف فرمانفرما در شهر بابک عده‌ای از مردم از سیف‌الملوک میرزا شکایت کردند و ممانعت سیف‌الملوک میرزا را از ارائه خدمت مردم به او اطلاع دادند. بنابراین فرمانفرمای میرزا محمد حسین وکیل را به جانب سیف‌الملوک میرزا فرستاد، تا ضمن ابراز شکایت از رفتار او، مصالحه‌ای صورت گیرد. در این زمان سیف‌الملوک به قصد شکار از کرمان بیرون رفته بود ولی هنگام بازگشت، مردم او را به شهر راه ندادند. با تدبیر فرمانفرما، علی‌نقی‌خان قاجار قوینلو برای بردن سیف‌الملوک به جایی دیگر گسیل شد و در پی آن سیف‌الملوک به یزد رفت (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۸۰۰۴، ۸۰۰۵؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ص ۷۴۹-۷۵۲).

۵ حکومت فرمانفرما در کرمان

هنگام بازگشت فرمانفرما «کرمانیان الحاح کردند که بعد از شکوه ما و روانه کردن امیرزاده و رنجش متابین او از اهالی کرمان و بودن ارک و شهر در تصرف سرباز حضرت شاهزاده نایب‌السلطنه، ما چگونه توانیم در کرمان زیست کنیم؟» (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۸۰۰۶). در پی آن، فرمانفرما به علی‌نقی‌خان سرتیپ قراگوزلو، برای تخلیه ارک و فرستادن خانواده سیف‌الملوک به یزد، فرمان داد اما وی بدین فرمان اعتنا نکرد و با عبدالله‌خان قراگوزلو سر به طغیان برداشت. بدین‌سان فرمانفرما ارک کرمان را محاصره کرد و پس از چهل روز علی‌نقی‌خان تسلیم شد و با خانواده سیف‌الملوک به یزد رفت (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ص ۱۷۱). پس از آن، فرمانفرمای فارس هلاکومیرزا، ملقب به بهادرخان،

و در این حین برادر خود، محمدباقرخان، را برای جلب نظر مردم سیرجان فرستاد. با خروج فضلعلی‌خان قراباغی از کرمان، مقاومت محمدباقرخان به شکست انجامید و سپس آقاخان منهزم شد. آقاخان به ناچار به لار و اراضی احمدی گریخت. فضلعلی‌خان، پس از تفوق بر سیرجان، به شهر بابک رفت و از سرداران افغان عذر خواست و شورشیان سیرجان و شهر بابک را تنبیه کرد. از آن سو، آقاخان، با تجهیز لشکر در لار و احمدی، به اسفندقه و جیرفت رفت و سعیدخان رودباری و مردم گرمسیر بدو پیوستند. در اوایل سال ۱۲۵۷ق، حبیب‌الله‌خان امیر توپخانه، از سوی حکومت مرکزی، برای مقابله با آقاخان گسیل شد. از سوی دیگر فضلعلی‌خان، حاکم کرمان، برادر خود اسفندیارخان را روانه ستیز با آقاخان کرد اما اسفندیارخان در اثنای جنگ زخم خورد و سپس کشته شد و در پی آن لشکرش هم رو به شکست نهاد. تلاش‌های بعدی آقاخان برای دفع سایر نیروهای فضلعلی‌خان به جایی نرسید. آقاخان، برای جلب کمک و همراهی بزرگان کرمان، مکتوباتی - فرستاد تا فضلعلی‌خان را دستگیر کنند و به نزدش بفرستند. با رسیدن قوای حبیب‌الله‌خان و جنگ بین آنها، شکست بر آقاخان افتاد و او مجبور به فرار شد. پس از آن فضلعلی‌خان، به انتقام خون برادر، در منزل ریگان در سرحد بلوچستان، آقاخان را شکست داد و آقاخان این بار به قندهار رفت و سپس به هندوستان گریخت و در بمبئی ساکن شد. فضلعلی‌خان نیز، پس از این پیروزی، به کرمان رفت و صورت حال را به درگاه پادشاه فرستاد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۷۵۰-۷۶۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۶۵۳-۱۶۴۹).

سختگیر کرمان به تهران نیز به دستور او صورت گرفت (همان: ص ۷۷۱-۷۸۰).

۶. آقاخان محلاتی و حکومت کرمان

پس از فیروزمیرزا، خانلمیرزا، برادر محمدشاه در سال ۱۲۵۵ق امور کرمان را در دست گرفت اما به دلیل عدم اطاعت مردم کرمان از او و بی‌نظمی اوضاع و همچنین مشکلات او در سرحدات سیستان و بلوچستان، فضلعلی‌خان قراباغی از سوی شاه مأموریت کرمان یافت و اوضاع کرمان را آرام و شاهزاده خانلمیرزا را به تهران روانه کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ص ۸۲۶۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ص ۵۱۱). مقارن این احوال، آقاخان محلاتی، که پس از عزل در قلعه بم به سر می‌برد، به درگاه شاه آمد اما به علت واهمه بر جان خود، با وساطت حاج عبدالمحمد محلاتی به خانه حاج‌میرزا آقاسی رفت و آرامش خاطر یافت و سپس رو به سوی محلات نهاد؛ ئ بعد با کسب اجازه از شاه عازم سفر مکه شد اما در راه با منشور ساختگی حکومت کرمان برای خود، سر به عصیان گذاشت و فرمان کذب را به اطلاع حاج سید جواد، مجتهد کرمان، رساند و خود به سوی کرمان حرکت کرد. در یزد شاهزاده بهاء‌الدوله به فرمان شاه در برابر او مقاومت کرد. یک روز پس از رسیدن خبر فرمان حکومت کرمان به نام آقاخان، عدم صحت این فرمان از تهران به اطلاع مردم کرمان رسید. در این زمان، به فرمان محمدشاه، برای کهندل‌خان، والی قندهار، و مهردل‌خان، که به دربار ایران پناه آورده بودند، در شهر بابک سیورغال تعیین شد اما به دلیل نارضایتی مردم از آنها، در قلعه متحصن شدند. آقاخان با غنیمت شمردن این فضا، سعی بر آن نهاد که قلعه را از چنگ افغانان در آورد

خانه‌اش حمله‌ور شدند. فضلعلی‌خان، با نزدیک شدن به کرمان و شنیدن این اخبار، راه تهران را در پیش گرفت. در این حین، صارم‌الدوله بر ارک شهر دست یافت؛ اما از سوی دیگر بین پسران ابراهیم‌خان بر سر حکومت کرمان اختلاف افتاد و با دسته‌بندی‌هایی که پس از آن صورت گرفت، فضلعلی‌خان به کرمان وارد شد. این در حالی بود که اشرار میرزا اسماعیل، وزیر کرمان، را پاره پاره کردند. شهاب‌الملک از سوی مرکز برای رفع این قائله به کرمان آمد، اما خودش باعث اختلال بیشتر کار فضلعلی‌خان شد. بدین‌سان در سال ۱۲۶۵ق شاهزاده طهماسب‌میرزای مؤیدالدوله، از سوی مرکز، به حکومت کرمان گماشته شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۹۵۵-۹۵۸). هدایت در *فهرس التواریخ* از او با عنوان «امیرزاده‌ای دانشمند» سخن به میان می‌آورد (هدایت، ۱۳۷۳: ص ۴۶۵). طهماسب‌میرزا در کرمان ابتدا به سرکوب اغتشاش‌گران دست زد و کشندگان وزیر را، که چهار نفر اسد نام بودند، به قتل رساند و نظم و آرامش را به شهر بازگرداند. راه‌های تجاری امن شد و مردم آسوده خاطر شدند (وزیری، ۱۳۶۴: ص ۲۲۲). در سال ۱۲۶۶ق، طهماسب‌میرزا برای نظم اوضاع گرمسیر و بمپور بلوچستان سپاهی را به سرکردگی عبدالله‌خان صارم‌الدوله فرستاد و وی در این امر موفق شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۱۱۱۸). در سال ۱۲۶۷ق سیف‌الدین‌خان بلوچ، از سرکردگان طایفه بلوچ، با طایفه خود برای اظهار اطاعت به نزد مؤیدالدوله آمدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۷۱۸). در همین سال، از سوی ناصرالدین شاه، برای مردم کرمان شش‌هزار تومان نقد و سه هزار خروار جنس از مالیات تخفیف در نظر گرفته شد (همان: ص ۱۷۲۹).

حبیب‌الله‌خان، پس از غلبه بر آقاخان، به سامان امور بن فهل و بلوچستان همت گماشت، در این زمان فضلعلی‌خان از حکومت کرمان عزل شد و بر جای او عباسقلی‌خان جوانشیر قرار گرفت. از اولین اقدامات این حاکم جدید، بازگرداندن اسرای بن فهل به مساکنشان بود. عباسقلی‌خان بزرگان بن فهل را هم نواخت و برای برقراری امنیت بلوچستان و کرمان تلاش‌های بسیاری کرد، از جمله اموال سرقت شده در ملک حکومتش را خود پرداخت و فتنه فتحعلی‌خان مهنی را، در ده جیرفت، فرو نشاند؛ قلعه بَم را تعمیر کرد و آن را با آب و آذوقه و علوفه انباشت و چاهی را در آن حفر کرد؛ همچنین، به دستور وی، در اطراف کرمان دوازده هزار اصله درخت توت کاشته شد تا برای پرورش کرم قز و تولید ابریشم به کار آید (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۷۶۵، ۷۶۶). در سال ۱۲۵۸ق، کهندل‌خان و مهردل‌خان، با اجازه شاه ایران و با بدرقه شایسته عباسقلی‌خان جوانشیر، از شهر بابک به قندهار بازگشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۶۶۵).

در سال ۱۲۶۲ق فضلعلی‌خان قراباغی، برای بار دوم، به حکومت کرمان رسید. او یکی از دختران ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را به همسری برگزید و چندین قنات در کرمان حفر کرد. فضلعلی‌خان، پس از آنکه برای برقراری امنیت راه‌های تجاری بلوچستان و یزد اقدام کرده بود و هوای حکومت یزد در سر داشت، خبر فوت محمدشاه را شنید و به سمت کرمان حرکت کرد؛ ولی پسران ابراهیم‌خان، به همراهی عبدالله‌خان صارم‌الدوله و میرزا اسماعیل وزیر، که با حکومت او مخالف بودند فرصت را غنیمت شمردند و از ورود فضلعلی‌خان به شهر جلوگیری کردند و پسر او را حبس کردند و به

کریم‌خان که رساله‌ای هم در باب جهاد نوشت و ملامحمد مجتهد و آقا محمدکاظم مجتهد، همچون دیگر علما و مجتهدان، از ناصرالدین‌شاه اجازه صدور فتوای جهاد خواستند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۱۴۰۷). در سال ۱۲۷۵ق کیومرث‌میرزا، فرزند قهرمان‌میرزا، پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه حکومت کرمان را در دست گرفت و وزارت او به محمداسماعیل‌خان واگذار شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۸۵۰).

۷. حکومت محمداسماعیل‌خان نوری اسفندیاری در کرمان

کیومرث‌میرزا، با وجود جوانی، در آبادانی و مردم‌پروری از چیزی فروگذار نکرد و به سبب این منش و عملکرد، از سوی ناصرالدین‌شاه ملقب به عمیدالدوله شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ص ۲۵۸). محمداسماعیل‌خان، وزیر او، نیز ابتدا لقب وکیل‌الملکی و در سال‌های بعد، لقب جناب و سرداری یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۳۵۰، ۱۴۶۴، ۱۴۸۶). وزیری بدین نکته اشاره کرده است که «اسم با شاهزاده و رسم با میرزا محمداسماعیل‌خان بود» (وزیری، ۱۳۶۴: ص ۸۰۶) و این نشان از این معنی دارد که خود شاهزاده در امر آبادانی و بهبود وضعیت کرمان نقش عملی نداشته است. با بروز قحطی در کرمان و پناه آوردن مردم به درگاه شاهزاده و دلداری آنها توسط شاهزاده و عدم رسیدگی به حال مردم موجبات برکناری شاهزاده از حکومت فراهم آمد (همان: ص ۸۰۶). پس از او، محمداسماعیل‌خان وزیر بر کرمان گماشته شد. بی‌شک یکی از عوامل انتخاب او برای حکومت کرمان، رسیدگی به وضعیت عمران و آبادی کرمان

سرانجام در سال ۱۲۶۸ق طهماسب‌میرزا از حکومت کرمان عزل شد و به جای او محمدحسن‌خان سردار منصوب شد. او به مدت سه سال بر کرمان حکم راند و در سال ۱۲۷۱ق از دنیا رفت. محمدحسن‌خان حاکمی «بی‌اعتنا، بی‌طمع و دادرس» بود (احمدی کرمانی، ص ۲۲۸، ۲۲۹). محمدحسن‌خان، در طول دوران حکومت خود، چند بار برای دفع خطر بلوچ‌ها اقدام کرد و در این امر موفق شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۱۲۲۰، ۱۲۳۳؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ص ۸۰۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ص ۸۶۵۰). در سال ۱۲۷۰ق نیز، به فرمان محمدحسن‌خان، شورش مردم قلعه کهنیز - از قلعه‌های گرمسیرات کرمان - توسط رضاقلی‌خان عرب و امامقلی‌خان درآمد (اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۵۸). خورموجی سال ۱۲۷۲ق (خورموجی، ۱۳۴۴: ص ۱۶۰) و محمدتقی لسان‌الملک سپهر سال ۱۲۷۱ق را سال انتصاب غلام‌حسین‌خان سپهدار بر حکومت کرمان ذکر کرده‌اند. سپهر از او به عنوان شخصیتی «کارآزموده و مجرب» یاد کرده است (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ص ۱۲۷۹)؛ وی سه سال بر این منصب بود (وزیری، ۱۳۶۴: ص ۸۰۳) و وزارت او را میرزا محمد مستوفی بر عهده داشت. ریاست قشون نیز در زمان او با امامعلی‌خان سرتیپ بود. در این زمان محمداسماعیل‌خان، پسر فتحعلی‌خان نوری، که در زمان حکومت فضلعلی‌خان در کرمان اقامت داشت، به دلیل بدخواهی‌های بعضی از دولتیان، به اصفهان رانده و سپس به تهران خوانده شد و حکومت کرمان را یافت و بدین‌سان سپهدار از مسند خود عزل گردید (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۲۴۱، ۲۴۲). در بحبوحه جنگ ایران و انگلیس در خلیج فارس، علمای کرمان آقا سید جواد مجتهد و حاجی محمد

تصرف درآورد. او با دختر شاهزاده فیروزمیرزا فرمانفرما ازدواج کرد و در سال آخر حکمرانی‌اش، به علت گرانی و کمبود غله، شورش‌هایی به رهبری علی محمد نامی، از اهالی کرمان، بر پا شد و تا جایی پیش رفت که وکیل‌الملک به تهران احضار شد و به جای او حاجی غلامرضاخان شهاب‌الملک به حکومت کرمان رسید. او نیز در فرونشاندن این شورش کاری از پیش نبرد و حتی کلانتر کرمان، یحیی‌خان، در درگیری‌ها به قتل رسید (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۲، ۸۱۲، ۸۱۳). مردم کرمان، برای رساندن صدای اعتراض خود از طریق تلگراف به مرکز، به شیراز آمدند؛ در پی آن شهاب‌الملک برای رضایت خاطر اهالی و همدردی با آنها میرزا عیسی پسر کلانتر را به شیراز فرستاد (گزارش خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، از ۱۲۹۱-۱۳۲۲ق، ۱۳۶۱: ص ۱۰۵). بدین‌سان نصرت‌الدوله فرمانفرما فیروزمیرزا برای رفع آشوب، بر حکومت کرمان قرار گرفت و شورشیان را سرکوب کرد و آرامش را به کرمان بازگرداند. فرمانفرما، پس از یکسال و نیم، برحسب درخواست شاهزاده سلطان حمیدمیرزای ناصرالدوله، حکومت کرمان را بدو واگذار کرد (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۸۱۳-۸۱۵) و ناصرالدوله، از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ق، به مدت یازده سال در کرمان حکم راند. وزارت و استیفای او با میرزا سید کاظم بود. ناصرالدوله، علاوه بر خصوصیات چگونگی خط خوب و شجاعت، حالات غریبی داشت و گه‌گاه بی‌جهت مجرمی را می‌بخشید و بی‌گناهی را مجازات می‌کرد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۱۲). بنا بر گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، در سال ۱۳۰۶ق، شورش‌های کرمان علیه ناصرالدوله صورت گرفت (گزارش خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، ۱۳۶۱:

بوده است. اعتمادالسلطنه در *مرآة‌البلدان* به اقدامات عمرانی محمداسماعیل‌خان در کرمان از جمله ساخت حمام‌ها، تعمیر کاروانسرا و ساخت بازاری که به بازار گنجعلی‌خان متصل می‌شود، حفر قنات و احیای زمین‌های موات و ساختن عمارتی نو در باغ نظر کرمان، اشاره کرده است (همان: ص ۱۴۲۰، ۱۴۴۴، ۱۴۹۱، ۱۵۶۴). او ارگ گواشیر را تعمیر و دروازه ناصری را باز کرد و دروازه وکیل را در کرمان ساخت (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۲۵۴، ۲۵۵). افضل‌الملک غلامحسین‌خان مستوفی در سفرنامه خود به ساخت کاروانسرا توسط محمداسماعیل‌خان وکیل‌الملک اشاره کرده و یادآور شده که این کاروانسرا به هزینه شخصی حاجی میرزا محمدابراهیم کرمانی ساخته شده است. وی درباره ارتباط وکیل‌الملک و حاجی میرزا محمدابراهیم توضیحاتی نیز آورده است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ص ۱۷۵، ۱۷۶). محمداسماعیل‌خان وکیل‌الملک در سال ۱۲۸۴ق از دنیا رفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۸۹۸) و شهاب‌الملک حاجی حسین‌خان به حکمرانی کرمان منصوب شد. پس از یکسال، بنا به درخواست خود، به تهران رفت (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۸۱۰). در زمان او مسجد ملک، از بناهای قاورد سلجوقی، مرمت شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ص ۱۹۰۴). در سال ۱۲۸۶ق، با توجه به خدمات محمداسماعیل‌خان وکیل‌الملک، پسرش مرتضی‌قلی‌خان، با لقب پدر، به حکومت کرمان رسید (همان: ۱۹۰۷). وی نُه سال بر مسند حکومت کرمان بود و در دوران حکومت خود به درجه سرتیپی و نشان شیر و خورشید مفتخر شد (همان: ۱۹۷۵) و نیز برای نظم امور بلوچستان اقداماتی انجام داد، از جمله قلعه کوهک را، که تا پیش از این تحت سلطه حکومت قاجاریه نبود، به

جهت حکومت فارس هستند تا چه شود» (گزارش خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، ۱۳۶۱: ص ۳۹۹). در سال ۱۳۱۴ ق فرمانفرما به تهران خوانده شد و بهجت‌الملک، مستقلاً، بر کرمان باقی ماند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ص ۷۸). بهجت‌الملک در کار تجارت قالی کرمان و کتیرا تلاش‌های بسیاری کرد. در زمان او زلزله‌ای در کرمان رخ داد که به خراب شدن گنبد سبز و ساختمان باغ ناصریه و صدمه به برخی از بناهای دولتی انجامید (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ص ۹۰). بهجت‌الملک سرانجام در سال ۱۳۱۵ ق از حکومت کرمان کنار رفت و آصف‌الدوله غلامرضاخان شاهسون بر جای او نشست. آصف‌الدوله از همان ابتدای حکومت خود مردم کرمان را تحت فشار مالیاتی قرار داد تا جایی که مردم برای تهیه مالیات مجبور به فروش دختران خود به قیمت دو تومان شدند. علاوه بر این، داماد آصف‌الدوله نیز از هیچ تعدی‌ای فرو گذار نکرد (همان: ص ۱۲۰). در سال ۱۳۱۶ ق نیز هنوز خطر تجاوزات بلوچ‌ها وجود داشت و آصف‌الدوله هاشم‌خان سطوت‌الملک را برای دفع خطر آنها گسیل داشت (همان: ص ۳۹۵). در محرم سال ۱۳۱۷ ق، براساس تعدیات مضاعف مالیاتی که به زرتشتیان کرمان وارد می‌شد، مظفرالدین شاه دستوری را مبنی بر یکسان بودن آنها با مسلمانان، در مسئله مالیاتی و عدم حق تجاوز به زرتشتیان صادر کرد (همان: ص ۴۰۴). پس از آن، مظفرالدین‌شاه، طبق پیشنهاد درباریان، عملکرد یازده نفر از رجال را برای حکومت کرمان بررسی کرد اما هیچ‌کدام را انتخاب نکرد و از واهمه نرسیدن مالیات کرمان، سعی بر آن داشت که تا نوروز حکومت کرمان را به امیرنظام محول کند (همان: ص ۴۷۸). بدین‌سان در همین سال

ص ۳۲۳). گزارش‌های مابین سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۰۸ ق بیانگر ناامنی راه کرمان - شیراز و کوچ و فشار ایلات عرب و بهارلو فارس بر کرمان است (همان: ص ۳۵، ۶۱، ۱۹۷، ۳۶۵، ۳۷۳، ۴۲۱) و این نشانگر بی‌نظمی‌هایی است که در منطقه کرمان گریبان حکومت ناکارآمد قاجاریه را گرفت. ناصرالدوله در سال ۱۳۰۹ فوت کرد. از او در کرمان بناهایی چون عمارت باغ ناصریه و باغ شاه هرمز زرنند و باغ حمیدآباد در ماهان که ناتمامی آن معروف است، باقی مانده است (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۲۳). در سال ۱۳۰۹ ق عبدالحسین میرزا نصره‌الدوله حاکم کرمان شد و به اصلاح امور کرمان و وضعیت معیشتی مردم پرداخت. همچنین علاقه وی به امور نظامی باعث شد که او لشکر کرمان را به صورتی مدرن نظم دهد. راندن ایلات عرب و بهارلوی فارس و بلوچه از خاک کرمان از دیگر اقدامات اوست (وزیری، ۱۳۵۳: ص ۸۲۳-۸۲۵). در سال ۱۳۱۱ ق میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان به جای عبدالحسین میرزا گماشته شد (صدیق‌الممالک شیبانی، ۱۳۶۶: ص ۲۸۵). او تمامی امور را به معتمد دیوان میرزا حسین‌خان وا گذاشت، اما به دلیل اختلافات مالی، کرمان بین این دو حکومت صاحب‌دیوان بیش از یکسال بی‌پائید (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۲۹، ۳۳۰). فرمانفرما سالار لشکر در سال ۱۳۱۲ ق برای حکمرانی کرمان در نظر گرفته شد و او بهجت‌الملک را به عنوان نائب خود در کرمان انتخاب کرد (صدیق‌الممالک شیبانی، ۱۳۶۶: ص ۳۲۲). با مرگ ناصرالدین‌شاه، اغتشاشات و خودسری‌هایی در جای‌جای کشور مشاهده شد؛ از جمله آنکه صاحب‌دیوان کرمان به اصفهان آمد و «باطناً در تدارک بند و بست با حضرت والا ظل‌السلطان به

توضیحات بیشتری خواهد آمد) و اعتراض مردم مجبور به فرار از شهر شد. حکومت مرکزی نیز او را عزل کرد و حسام‌الملک همدانی را به جای او گماشت. مردم از او بسیار خشنود بودند (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ص ۸۷۱). بنا به نوشته ملک‌المورخین در سال ۱۳۲۲ق (همان: ص ۷۰۲، ۷۰۳) و براساس گزارش احمدی کرمانی در ذی‌قعدة ۱۳۲۱ق (همان: ص ۳۷۱) شاهزاده رکن‌الدوله علی نقی‌میرزا به حکومت کرمان منصوب شد. اما ماده فساد در زمان او پیشکار رکن‌الدوله امیرالامرا، پسر مرحوم حاجی محمدخان امیرالامرای شیخی کرمان بود که به اختلافات مذهبی (شیعیان و شیخیان) دامن زد و رکن‌الدوله در بحبوحه کار صدمه مالی دید و بالاخره از قدرت کنار زده شد. به گفته ملک‌المورخین «اجزای حکومت دخل کردند و بدنامی را او کشید» (همان: ج ۲، ص ۸۷۱). سپس بار دیگر ظفرالسلطنه سردار قرار گرفت (همان: ص ۸۰۵) اما در ماه رمضان ۱۳۲۳ق مردم بر او شوریدند و حتی بر آن بودند که او را به قتل برسانند و در پی این حوادث او وادار به خروج از شهر شد (همان: ص ۸۶۱). در همین سال انگلیسی‌ها در بم کرمان قونسول‌خانه احداث کردند (همان: ص ۷۸۶). بر اساس رساله کاتب کرمانی وقایع ما بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ق در کرمان از وقایعی است که خیزش جنبش مشروطه را تسریع کرد. کشته شدن میرزا آقاخان کرمانی، مسئله شیخیه و بالاسریه (مشرعان)، چوب خوردن حاج میرزا محمدرضا آیت‌الله از این‌گونه وقایع است (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۷۲، ۳۷۳؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ص ۱۹۵).

احمد کسروی در ضمن حوادث منجر به جنبش

حکومت کرمان به حسن‌علی‌خان امیرنظام گروسی، پیشکار سابق آذربایجان واگذار شد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ص ۴۱۰). او مردی ادیب و کاردان و «قوی‌القلب» بود و زبان فرانسه می‌دانست (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ص ۴۷۷). حکومت وی چندی نپایید و پس از مرگش، حسام‌الملک امیر تومان حاکم کرمان شد (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ص ۱۳۲) و در ماه صفر همین سال، علیرغم رضایت مردم کرمان، از حکمرانی کنار زده شد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ص ۸۴۶) و بر حسب خواست مظفرالدین شاه میرزا محمدخان علاء‌الملک که مدتی سفیر کبیر ایران در عثمانی بود، به ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد (صدیق‌الممالک شیبانی، ۱۳۶۶: ص ۳۷۹). نیابت او با سعیدالسلطنه امیر تومان، پسر نظام‌العلمای طباطبایی تبریزی، برادرزاده‌اش بود (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ص ۵۷۸). وی امور کرمان را به خوبی پیش برد (همان: ص ۵۹۱). وزارت او با دبیرالسلطنه بود و سرکردگی لشکر با عدل‌السلطنه. در زمان او سیرجان مورد تاخت فارسیان قرار گرفت و علاء‌الملک توانست بر این مسئله فائق آید. سرانجام در سال ۱۳۲۰ق علاء‌الملک از حکومت کرمان عزل شد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۶۱-۳۶۵). پس از او شاهزاده ظفرالسلطنه بر مسند حاکمیت کرمان قرار گرفت (صدیق‌الممالک شیبانی، ۱۳۶۶: ص ۳۹۴). نیابت او را فریدالسلطنه بر عهده داشت. اما پس از چندی وی بر کنار و ناصرلشکر محمد صادق‌خان، پسر میرزا محمدعلی‌خان، بر جای او منصوب شد. ناصرلشکر فشارهای زیادی را بر مردم وارد کرد و از کار برکنار شد و به مجازات رسید (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ص ۳۶۷، ۳۸). ظفرالسلطنه به علت چوب زدن ملایی در کرمان (در این باره در سطور بعد

شد که نیروی عمده قاجارها در کرمان معطوف به سرکوب این شورش‌ها شود. علی‌رغم این مسئله، به موازات سرکوب شورش‌های محلی برای برقراری امنیت، بازسازی شهری همچنان در اولویت‌های حکمرانان مذکور قرار داشت. حکمرانان قاجاری در کرمان، در طول بیش از یک قرن، تاوان پنج روز مصیبت‌باری را دادند که آقا محمدخان در طلوع قاجاریه بر این شهر تحمیل کرده بود.

منابع

- احمد میرزا قاجار، ۱۳۷۶، تاریخ عضدی، با حواشی عبدالحسین نوایی، تهران: علمی
- احمدی کرمانی، شیخ یحیی، ۱۳۷۰، فرماندهان کرمان، به تصحیح دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم
- اعتمادالسلطنه، علیقلی میرزا، ۱۳۷۰، اکسیرالتواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: ویسمن
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، ۱۳۶۷، تاریخ منتظم ناصری، ۳ جلد، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، ۱۳۶۷، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- افضل‌الملک، غلامحسین‌خان، ۱۳۶۱، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران
- افضل‌الملک، غلامحسین‌خان، ۱۳۶۱، سفرنامه خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران: توس
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۵۵، وادی هفت واد، تهران: انجمن آثار ملی
- جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علم
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، ۱۳۶۷، فارسنامه ناصری ج ۱، به کوشش دکتر منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر
- خورموجی، محمد جعفر، ۱۳۴۴، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار

مشروطه، به اوضاع کرمان، از جمله اختلافات و درگیری‌های شیخیان و بالاسریان پرداخته است. این اختلافات مربوط به زمان حکمرانی شاهزاده رکن‌الدوله است. بنا به دستور رکن‌الدوله، یکی از شیوخ شیعه به نام شیخ برینی در منابر از شیخیان بدگویی کرد و عامل تحریک شیعیان شد. رکن‌الدوله شیخ را از کرمان بیرون راند اما با اعتراض مردم مجبور به بازگرداندن او شد. با ورود محمدرضا نامی از علمای کرمان و پیوستن او به شیخ برینی، اوضاع وخیم‌تر شد. در این زمان مظفرالدین شاه در اروپا به سر می‌برد، بنابراین محمدعلی میرزا ولیعهد رکن‌الدوله را از حکومت کرمان عزل کرد و شاهزاده مظفرالسلطنه را قرار داد. اما با ورود مظفرالسلطنه و اقدام او برای دستگیری حاجی میرزا محمدرضا مجتهد و چوب زدن به وی اسباب برکناری زود هنگامش فراهم شد (کسروی، ۱۳۵۶: ص ۵۲، ۵۳، ۵۴).

۸. نتیجه‌گیری

آسیب‌های ناشی از حمله آقا محمدخان به کرمان موجب شد که جنوب شرق ایران، در آغاز حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، با بحران گسترده امنیتی مواجه شود. این بحران سبب بروز نگرانی‌های جدی در دولت مرکزی شد و پیامد آن نگرانی‌ها، بخشیدن مالیات کرمان، ارسال مبالغی برای بازسازی کرمان و همچنین انتصاب شاهزادگان عالی‌رتبه‌ای چون ابراهیم‌خان ظهیرالدوله بود. این روند، با فراز و نشیب‌هایی در سرتاسر دوره قاجار تداوم یافت. در بین حکمرانان کرمان در عصر قاجار، ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، فیروزمیرزا و محمداسماعیل‌خان نوری اسفندیاری با بحران شورش‌های محلی و درگیری‌های فرقه‌ای مواجه شدند. همین امر، موجب

ملک المورخین، عبدالحسین‌خان، ۱۳۸۶، مرآت الوقایع مظفری، ۲ جلد، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران:

میراث مکتوب

موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، ۱۳۶۳، تاریخ گیتی

گشا در تاریخ زندیه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال

وزیری، احمد علی‌خان، ۱۳۵۳، جغرافیای کرمان، به کوشش

باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا

وزیری، احمد علی‌خان، ۱۳۶۴، تاریخ کرمان، به کوشش

محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی

هدایت، رضاقلی‌خان، ۱۳۷۳، فهرس التواریخ، به کوشش

عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ریاضی هروی، محمد یوسف، ۱۳۵۶ عین الوقایع، به کوشش

محمد آصف فکرت، تهران: علمی و فرهنگی

ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی، ۱۳۷۱، تاریخ محمدی

یا احسن التواریخ، به اهتمام غلام رضا طباطبایی مجد،

تهران: امیر کبیر

سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا

ده هزار میل در ایران، ج ۲، ترجمه حسین سعادت نوری،

تهران: ابن سینا

سپهر لسان‌الملک، محمد تقی، ۱۳۷۷، ناسخ التواریخ، به اهتمام

جمشید کیانفر، تهران: اساطیر

شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک)، ۱۳۶۶، زیر نظر ایرج

افشار، تهران: محمد علی علمی

کسروی، احمد، تاریخ مشروطه، تهران: امیرکبیر

گزارش خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از

۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ هـ ق، ۱۳۶۱، به کوشش سعیدی سیرجانی،

تهران: نو

Archive of SID